

اولی و شایع قید محمول و حل شبهه وجود ذهنی

محمدهادی رحمانی^۱

چکیده

حمل اولی و حمل شایع از امور مهم و پر اهمیت در حکمت متعالیه و فلسفه صدرایی است؛ به حدی که جناب ملاصدرا برخی ابهامات و شبهات را از این طریق پاسخ داده‌اند. البته هر چند می‌توان این امر را در عبارات گذشتگان نیز پیدا کرد، ولی ایشان توانسته است این نکته و انواع حمل را تقریر و واضح نماید. اما مطلب قابل توجه اینکه ایشان فقط اولی و شایع را به عنوان قید موضوع و قید حمل لحاظ کرده‌اند؛ درحالی که اولی و شایع را می‌توان به‌عنوان قید برای محمول نیز قرار داد. بنابراین محمول به حمل اولی یعنی مفهوم محمول و محمول به حمل شایع یعنی حقیقت عینی و خارجی محمول.

مرحوم ملاصدرا و - به تبع ایشان - مرحوم علامه، شبهه معروف وجود ذهنی را نیز با حمل اولی و شایع به قید حمل پاسخ داده و معتقدند که اگر می‌گوییم وجود ذهنی کیف نفسانی است، مراد حمل شایع و اگر می‌گوییم وجود ذهنی از مقوله خارج است، مراد به حمل اولی است. لکن با نگاه دقیق آشکار می‌شود که آنچه شبهه را حل می‌کند، اولی است و شایع فقط قید محمول است. یعنی وجود ذهنی، با مفهوم مقوله خارج اتحاد داشته و همچنین با حقیقت عینی و خارجی کیف نفسانی نیز متحد است. بدین معنا که از مقوله کیف نفسانی بوده و با مفهوم جوهر متحد است. البته این اتحاد با مفهوم جوهر، از حیث مرآت بودن تصویر ذهنی با خارج است. یعنی مفهوم جوهر و مفهوم انسان از یک چیز که ماهیت انسان باشد حکایت می‌کند. و آلا مفاهیم باهم متفاوت هستند. برای تبیین مطلب، در پایان مقاله آمده است که احتمالاً مراد مرحوم ملاصدرا و علامه نیز همین بوده است. لکن تصور کرده‌اند این تفاوت به خاطر اولی و شایع به قید حمل است. درحالی که اولی و شایع به قید محمول پاسخ شبهه است.

واژگان کلیدی: حمل شایع، حمل اولی، وجود ذهنی، قید محمول.

مقدمه

فلسفه از جمله علوم عقلی است که روش و متد آن عقل و استدلال است و با آن به شناخت حقیقت هستی می‌پردازد. در این مسیر همواره پرسش‌ها و ابهامات متعددی مطرح شده که با پاسخ به آن‌ها، فلسفه در مسیر بالندگی خود پیش خواهد رفت.

یکی از پرسش‌های مطرح شده در بحث وجود ذهنی این است که چگونه ممکن است تصویر ذهنی هم کیف نفسانی باشد و هم از مقوله حقیقت خارجی؟ (زیرا اگر از مقوله حقیقت خارجی نباشد، سفسطه لازم می‌آید و انسان به حقایق خارجی علم پیدا نمی‌کند.) جناب ملاصدرا با تقریر انواع حمل به اولی و شایع، شبهه را پاسخ می‌دهند، ولی آن را قید حمل قرار می‌دهند. ما در این مقاله قصد داریم بیان نماییم که اولی و شایع به عنوان قید محمول، شبهه را پاسخ می‌دهد.

تاریخچه بحث وجود ذهنی

همان‌طور که آیت‌الله مصباح نیز فرموده‌اند، بحث وجود ذهنی از مباحث مستحدث در فلسفه است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۵).

شیخ نیز در شفاء مستقلاً به این بحث پرداخته است. بلکه فقط ضمن بحث رد قائلین به حال، اشاره‌ای به وجود در نفس دارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

بهمینار در التحصیل نیز اشاره‌ای به بحث وجود ذهنی دارد (بهمینیارین مرزبان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۹). همچنین شیخ اشراق نیز در مطارحات به وجود تصویر در نفس اشاره کرده است (سهروردی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳). شاید اولین کسانی که این مسئله را به صورت مستقل بحث کرده و به شبهات آن پرداخته، رازی در مباحث مشرقیه (رازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱) و شیخ

طوسی در تجرید بوده است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۵). اما - همان‌طور که اشاره شد - توجه به حمل اولی و شایع را می‌توان از نوآوری‌های ملاصدرا دانست که شبهات وجود ذهنی را از این طریق پاسخ داده است.

اولی و شایع، قید موضوع

گاهی اوقات اولی ذاتی و شایع صناعی قید موضوع در قضیه است. در این اصطلاح، «موضوع» به حمل اولی به معنای مفهوم موضوع و به حمل شایع به معنای مصادیق موضوع است.

در حمل اولی گفته می‌شود که موضوع (به حمل اولی) محمول است. [در این صورت] این قضیه (یعنی مفهوم موضوع)، حکم محمول را دارد؛ مثلاً گفته می‌شود که انسان (به حمل اولی) کلی است. یعنی مفهوم انسان کلی است و پر واضح است که کلی بودن وصف مفهوم انسان است نه افراد انسان (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

اما وقتی در حمل شایع گفته می‌شود «موضوع (به حمل شایع) محمول است»، یعنی مصادیق موضوع حکم محمول را دارد؛ مثلاً اینکه گفته می‌شود: انسان (به حمل شایع) در خسران است (انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)، (عصر (۱۰۳)، ۲) یعنی افراد و مصادیق انسان در خسران هستند نه مفهوم انسان.

نکته قابل توجه در حمل شایع این است که حمل شایع به معنای تقدیر مضاف نیست که بگوییم موضوع در واقع افراد انسان است تا کلمه افراد در تقدیر باشد. بلکه موضوع همان انسان است و چیزی در تقدیر نیست. همچنین حمل شایع به معنای مجاز نیز نیست که بگوییم انسان در معنای افراد انسان به کار رفته و استعمال مجازی است. بلکه موضوع آن، همان انسان است؛ لکن مرآة و آینه‌ای است که حمل روی افراد آن بار می‌شود. همین نکته است که باعث حصول ثمرات فراوانی در فلسفه، اصول و حتی فقه می‌شود؛ مثلاً بحث جواز اجتماع امر و نهی در اصول و همچنین بحث خطابات قانونیه در مقابل خطابات شخصیه - که مرحوم امام ۱ مطرح کرده‌اند - مبتنی بر حمل شایع است. بر اساس این نکته از حمل شایع، این آثار و بسیاری از آثار دیگر در علوم مختلف - که بررسی آنها خراج از هدف این نوشتار می‌باشد - قابل بیان و اثبات است

مرحوم علامه طباطبایی نیز پاسخ «شبهه معدوم مطلق» را در نه‌ایة الحکمة از طریق «شایع و اولی قید موضوع» و در بدایة الحکمة با «اولی و شایع قید حمل» پاسخ می‌دهند.

شبهه اینکه: در فلسفه ثابت شده است که «المعدوم المطلق لا یخبر عنه». در حالی که همین عبارت «لا یخبر عنه» در واقع خبری برای معدوم مطلق است و در واقع، این قضیه خود را نقض می‌کند. مرحوم علامه در نه‌ایة الحکمة می‌فرماید: «المعدوم مطلق به حمل شایع لا یخبر عنه بالحمل الاولی یخبر عنه بانه لا یخبر عنه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

یعنی اگر [افراد و مصادیق] معدوم مطلق را به حمل شایع لحاظ کنیم، در این صورت نمی‌توان از این افراد خبر داد؛ چون باطل محض است. ولی اگر معدوم مطلق را به حمل اولی لحاظ کنیم، مفهوم معدوم مطلق می‌تواند موضوع حکم باشد و می‌توان از آن خبر داد؛ زیرا مفهوم ذهنی آن وجود ذهنی دارد و باطل محض نیست («معدوم مطلق به حمل شایع، لا یخبر عنه» و «معدوم مطلق به حمل اولی، یخبر عنه»).

بنابراین روشن شد که معدوم مطلق (به حمل شایع) به معنای این نیست که بگوییم: افراد معدوم مطلق لا یخبر عنه تا شبهه دوباره باز گردد. بلکه موضوع، همان معدوم مطلق است که می‌تواند مرآة و آئینه برای مصادیق باشد.

حمل اولی و شایع، قید حمل

گاهی حمل اولی و حمل شایع، قید حمل است. در این صورت مراد از حمل اولی، اتحاد مفهومی و مراد از حمل شایع، اتحاد مصادیقی و اختلاف مفهومی است.

در حمل اولی گفته می‌شود: «موضوع محمول است (به حمل اولی)». یعنی موضوع و محمول اتحاد مفهومی دارند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «انسان حیوان ناطق است (به حمل اولی)»، یعنی انسان و حیوان ناطق اتحاد مفهومی دارند.

نکته قابل توجه در این حمل این است که در حمل، همواره به یک جهت اشتراک نیاز داریم که مصحح حمل و اتحاد است. به علاوه، به یک جهت افتراق نیز نیاز داریم که حمل یک شیء بر خودش لازم نیاید. بنابراین در حمل اولی - که موضوع و محمول اتحاد مفهومی دارند - باید نوعی تغایر اعتباری بین موضوع و محمول لحاظ شود تا حمل بین آنها صحیح باشد. این تغایر اعتباری می‌تواند اجمال و تفصیل باشد؛ مثل «انسان و حیوان ناطق». در اینجا مفهوم انسان مجمل و مفهوم «حیوان ناطق» مفصل است.

مرحوم ملاصدرا در توضیح این نوع حمل می‌فرماید: «أن یُعنی به أنَّ الموضوع هو بعینه نفس ماهیةالمحمول و مفهومه بعد أن یلاحظ نحواً من التغایر الی هذا بعینه عنوان ماهیة ذلک لا أن یقتصر علی مجرد الاتحاد فی الذات و یسمى حملاً ذاتیاً اولیاً». (صدرالدین شیرازی،

۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۷). یعنی قصد می‌شود به این حمل، به خاطر اینکه موضوع به عینه خود ماهیت محمول و مفهوم آن است؛ البته بعد از اینکه نوعی تغایر بین آنها لحاظ شده باشد. چنین نیست که فقط در مصداق و ذات اتحاد داشته باشند، بلکه در ماهیت و مفهوم نیز متحد هستند.

از عبارت ملاصدرا می‌توان این نکته را استفاده کرد که اگر دو مفهوم در ذات و ماهیت متحد باشند، قطعاً در مصادیق و افراد هم متحد هستند؛ زیرا [به گفته ایشان] چنین نیست که فقط در ذات متحد باشند، بلکه اتحاد مفهومی نیز دارند. پس اتحاد مصداقی مقبول است. در مورد حمل شایع هم گفته می‌شود که موضوع محمول است (به حمل شایع). یعنی موضوع و محمول مفاهیم متفاوتی دارند، ولی در مصداق متحدند؛ مثلاً گفته می‌شود: انسان ضاحک است (به حمل شایع). در این قضیه مفهوم انسان، حیوان ناطق است، ولی مفهوم ضاحک، «من له الضحك» است. بنابراین در این‌جا موضوع و محمول مفاهیم مختلف دارند، درحالی‌که مصداقشان مشترک است؛ همان (مصداق) افراد انسان که هم انسان و هم ضاحک به آنها صدق می‌کند و همین اتحاد در مصداق مصحح حمل است. لذا در تعریف این حمل می‌توان گفت: اختلاف در مفهوم و اتحاد در مصداق.

مرحوم علامه در توضیح این حمل می‌فرماید: «الشایع صناعی المسمی بالحمل المتعارف و هو عبارة عن مجرد اتحاد الموضوع و المحمول وجوداً» (طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۲۸). شایع صناعی که به آن حمل متعارف هم می‌گویند، عبارت است از مجرد اتحاد موضوع و محمول در مصداق و وجود.

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب بدایة الحکمة، شبهه «معدوم مطلق لایخبر عنه» را از طریق اولی و شایع به قید حمل پاسخ می‌دهند. ایشان در بدایة الحکمة می‌فرمایند: «معدوم مطلق معدوم مطلق بالحمل الاولی لایخبر عنه و لیس بالمعدوم المطلق بل موجود من الموجودات الذهنیه بالحمل الشایع و لذا یخبر عنه به عدم الاخبار عنه» (طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۲۸). یعنی معدوم مطلق، معدوم مطلق است (به حمل اولی). به این معنا که باهم اتحاد مفهومی داشته و [با یک تغایر اعتباری که باید لحاظ شود] دارای یک مفهوم هستند. ولی می‌توان گفت که معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست (به حمل شایع). بلکه معدوم مطلق موجود است. یعنی معدوم مطلق با وجود ذهنی خود، یکی از وجودات خارجی است و بر همین اساس می‌توان آن را موضوع قرار داد و از آن خبر داد.

مرحوم علامه در توضیح حمل اولی و شایع به قید حمل می‌فرمایند: «أَنَّ مِنَ الْحَمْلِ مَا هُوَ أَوْلَىٰ ذَاتِي مُتَّحِدٌ فِيهِ الْمَوْضُوعُ وَ الْمَحْمُولُ مَفْهُومًا وَ يَخْتَلِفَانِ عِتْبَارًا كَقَوْلِنَا "الانسان انسان" وَ مِنْهَا مَا هُوَ شَائِعٌ صِنَاعِي يَتَّحِدَانِ فِيهِ وَ جُودًا وَ يَخْتَلِفَانِ مَفْهُومًا كَقَوْلِنَا "الانسان ضاحك"» (طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۲۸)؛ همانا نوعی از حمل ذاتی اولی است که موضوع و محمول در آن مفهوماً متحد هستند و باهم اختلاف اعتباری دارند؛ مثل قول ما که می‌گوییم: "انسان انسان است" و از انواع حمل، حمل شایع صناعی است که در آن، موضوع و محمول وجوداً متحد هستند و مفهوماً اختلاف دارند؛ مثل قول ما که می‌گوییم: "انسان ضاحک است".

آیت‌الله مصباح نیز در تعلیقه خود بر نهاییه این نکته را مطرح کرده‌اند که وجود ذهنی دو حیثیت دارد؛ یک حیثیت مفهومی و یک حیثیت وجودی در ذهن. از حیثیت اول، ماهیت اجناس و فصول حمل می‌شود که حمل اولی است و مناط آن اتحاد در مفهوم است؛ مثلاً انسان منحل به جوهر ذو ابعاد ثلاثه، نامی، حساس متحرک بالاراده و ناطق می‌شود. ملاک حیث دوم که حمل شایع است، اتحاد وجودی و دارای آثار است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۷).

ترکیب اولی و شایع، قید موضوع و قید حمل

از آنجاکه برای قیدی دو حالت لحاظ می‌شود، می‌توان آنها را ترکیب کرده و چهار نوع قضیه تصور نمود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. موضوع (به حمل اولی) محمول است (به حمل اولی)

این قضیه یعنی اینکه مفهوم موضوع با مفهوم محمول اتحاد مفهومی دارند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود انسان (به حمل اولی) حیوان ناطق است (به حمل اولی)، یعنی مفهوم انسان با مفهوم حیوان ناطق اتحاد مفهومی دارد.

۲. موضوع (به حمل اولی) محمول است (به حمل شایع)

این عبارت یعنی اینکه مفهوم موضوع با محمول اتحاد مصداقی دارد و مفهوم موضوع با محمول در یک مصداق مشترک هستند که همان مفهوم موضوع در ذهن است. بنابراین می‌توان گفت که مفهوم موضوع یکی از مصداقی محمول است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود انسان (به حمل اولی) کلی است (به حمل شایع)، یعنی مفهوم انسان یکی از مصداقی کلی است. یعنی مفهوم انسان، قابل صدق بر کثیرین است.

در واقع، مرحوم علامه طباطبایی در کتاب *بداية الحکمة* شبهه «معدوم مطلق لا یخبر عنه» را از طریق این ۲ نوع حمل پاسخ می‌دهند. به این گونه که: «معدوم مطلق (به حمل اولی) معدوم مطلق است (به حمل اولی)»؛ یعنی اتحاد مفهومی دارند. همچنین «معدوم مطلق (به حمل اولی) موجود است (به حمل شایع)»؛ یعنی مفهوم معدوم مطلق وجود ذهنی دارد و از این حیث یکی از مصادیق «موجود» است و به همین لحاظ می‌توان از آن خبر داد.

۳. موضوع (به حمل شایع) محمول است (به حمل اولی)

در این قضیه، افراد موضوع با محمول اتحاد مفهومی دارد. اما این قضیه - همان‌طور که آشکار است - صحیح نیست و چنین حملی معنا ندارد؛ زیرا در محمول بحث از اتحاد مفهومی است، ولی در موضوع، افراد لحاظ شده‌اند. به بیان دیگر، مراد از موضوع، ثبوت و واقع و افراد است و نمی‌تواند اتحاد مفهومی داشته باشد.

برخی تلاش کرده‌اند برای این نوع از قضیه نیز معنا طراحی کنند؛ بدین نحو که: «مراد از این قضیه این است که محمول با مفهوم مصادیق موضوع اتحاد مفهومی دارد. بنا بر این قضیه، "انسان (به حمل شایع) حیوان ناطق است (به حمل اولی)" یعنی: مفهوم افراد انسان با حیوان ناطق اتحاد مفهومی دارد» (منتظری مقدم، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۸۶).

اما اشتباه در این بیان آشکار است؛ زیرا با این بیان، موضوع نیز مفهوم می‌شود نه افراد که این خلاف حمل شایع است. یعنی موضوع تبدیل به مفهوم و حمل اولی شده است.

۴. موضوع (به حمل شایع) محمول است (به حمل شایع)

طبق این قضیه، افراد موضوع و افراد محمول اتحاد در وجود دارند. یعنی یک فرد واحد وجود دارد که هم فرد برای موضوع و هم فرد برای محمول است؛ مثلاً گفته می‌شود: «انسان (به حمل شایع) ضاحک است (به حمل شایع)». در این جا انسان و ضاحک مصداق واحدی دارند؛ همان افراد انسان که هم فرد انسان هستند و هم ضاحک بر آنها صدق می‌کند.

مرحوم ملاصدرا نوع دوم و چهارم را چنین بیان می‌کند: «الشایع الصناعي... یرجع الی کون الموضوع من افراد مفهوم المحمول سواء کان الحکم علی نفس المفهوم الموضوع کما فی القضية الطبيعية (نوع دوم) او علی افراده کما فی القضايا المتعارفه المحصورات (نوع چهارم)» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

حمل شایع صناعی که قید حمل بوده و به معنای اتحاد وجودی و مصداقی است،

رجوع می‌کند به اینکه موضوع از افراد مفهوم محمول است؛ چه اینکه حکم - همانند قضایای طبیعی - بر روی خود مفهوم موضوع باشد (نوع دوم) و چه اینکه حکم بر روی افراد موضوع باشد (نوع چهارم) که موضوع به حمل شایع اخذ شده است.

البته این اشکال در ظاهر عبارت ملاصدرا وجود دارد که ایشان حمل شایع را به حالتی باز می‌گرداند که موضوع از افراد محمول باشد. ولی این بیان فقط شامل نوع دوم می‌شود که موضوع به حمل اولی اخذ شده و مراد مفهوم موضوع است. در حالی که حمل شایع شامل نوع چهارم نیز می‌شود که موضوع در آن به نحو شایع اخذ شده و مراد افراد موضوع است. در این صورت، موضوع از افراد محمول نیست. بلکه هر دو دارای یک فرد مشترک هستند.

البته ایشان در ادامه توضیح خود، به هر دو نوع قضیه (شماره ۲ و شماره ۴) اشاره می‌کنند که در توضیح عبارت ایشان بیان کردیم.

ایشان در توضیح نوع اول نیز می‌فرمایند: «ان الموضوع هو بعینه نفس ماهیة المحمول و مفهومه بعد أن یلاحظ نحو من التغایر» (همان، ص ۲۸۷)؛ در آن موضوع بعینه همان ماهیت مفهوم محمول است؛ البته بعد از اینکه نوعی تغایر (تغایر اعتباری) بین موضوع و محمول لحاظ شود».

البته از عبارات ایشان به خوبی می‌توان به این نتیجه رسید که قسم سوم محال است و ایشان نیز سخنی از آن به میان نمی‌آورند؛ زیرا می‌فرماید موضوع و محمول اتحاد مفهومی دارد. ولی تفصیل نمی‌دهد و نمی‌فرماید «چه اینکه موضوع به نحو مفهوم و اولی اخذ شود یا به نحو شایع و افراد موضوع باشد». یعنی سخن از حالت سوم که موضوع به حمل شایع و افراد باشد به میان نمی‌آورند. این عدم بیان می‌تواند نشان خوبی برای محال بودن این حالت در نگاه ملاصدرا باشد.

مرحوم آخوند خراسانی نیز حمل شایع را نشان از این می‌داند که موضوع از افراد محمول است (آخوند خراسانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸).

البته به تصور برخی از بزرگان، مراد ایشان این است که مطلق حمل شایع دال بر فرد بودن موضوع برای محمول است. لذا اشکال کرده‌اند که این سخن در تمام حمل‌های شایع صحیح نیست؛ مانند «انسان ضاحک است» که انسان از افراد ضاحک نیست (تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

اما اگر مراد مرحوم آخوند خراسانی حالت دوم باشد - که موضوع به نحو اولی اخذ شده - حتماً موضوع از افراد محمول است. ولی در قضیه «انسان ضاحک است»، موضوع (یعنی انسان) به نحو شایع اخذ شده است.

اولی و شایع، قید محمول

مشهور برای حمل اولی و شایع فقط قید موضوع و قید حمل را لحاظ می‌کنند که این ۲ حالت مورد بررسی قرار گرفت و توضیحات آن گذشت. اما جناب استاد فیاضی، اولی ذاتی و شایع صناعی را نیز به عنوان قید محمول مورد بررسی قرار داده‌اند. به نظر ایشان - که صحیح هم به نظر می‌رسد - همین قید است که شبهه وجود ذهنی را حل می‌کند؛ هر چند مرحوم ملاصدرا و علامه تلاش می‌کنند با اولی و شایع قید حمل، شبهه را پاسخ دهند که بیان آن خواهد آمد.

مراد از اولی و شایع قید محمول مانند لحاظ آن به عنوان قید موضوع است. یعنی اگر مراد از محمول در قضیه مفهوم محمول باشد، محمول به حمل اولی لحاظ شده است و اگر مراد از محمول در قضیه، حقیقت عینی و خارجی و افراد محمول باشد، محمول به حمل شایع لحاظ شده است. بنابراین:

در حمل اولی که می‌گوییم «موضوع محمول (به حمل اولی) است»، یعنی موضوع با مفهوم محمول اتحاد مفهومی دارد؛ مثلاً انسان حیوان ناطق (به حمل اولی) است. در حمل شایع هم که می‌گوییم «موضوع محمول (به حمل شایع) است»، یعنی موضوع با حقیقت عینی و خارجی محمول متحد است؛ مثلاً انسان ضاحک (به حمل شایع) است. به این معنا که انسان در خارج با افراد ضاحک متحد است، ولی با مفهوم ضاحک (مفهوم محمول) تفاوت دارد.

اولی و شایع قید موضوع، محمول و حمل و بیان حالات مختلف

با توجه به اینکه اولی و شایع می‌تواند قید برای موضوع، محمول یا حمل باشد، در مجموع ۸ حالت برای قضیه وجود خواهد داشت که برخی ممتنع و برخی نیز صحیح و قابل تصور می‌باشد. در ادامه حالات مختلف را بررسی می‌نماییم:

۱. موضوع (به حمل اولی) محمول (به حمل اولی) است (به حمل اولی)

این قضیه یعنی اینکه مفهوم موضوع و مفهوم محمول اتحاد مفهومی دارند.

مثلاً گفته می‌شود: انسان (به حمل اولی) محمول (به حمل اولی) است (به حمل شایع). این قضیه یعنی اینکه مفهوم موضوع و مفهوم محمول اتحاد در وجود و مصداق دارند. این قضیه ممکن است به این بیان منجر شود که دو مفهوم در ذهن، یک حقیقت واحد هستند. پس می‌توان گفت که دو مفهوم در یک مصداق - که وجود ذهنی خودشان، یعنی خود دو مفهوم است - واحد هستند و این سخن در مفاهیم مترادف صحیح است. البته مطلب قابل توجه اینکه، مقصود این نیست که ۲ مفهوم در افراد خارجی متحد هستند. بلکه خود ۲ مفهوم در ذهن متحد هستند؛ چون مراد از موضوع و محمول، مصداق آنها نیست؛

۲. موضوع (به حمل اولی) محمول (به حمل اولی) است (به حمل شایع)

این قضیه یعنی مفهوم موضوع و مفهوم محمول اتحاد مصداقی دارند یعنی مفاهیم آنها در ذهن یکی است و مصداق واحد دارند مثلاً وقتی گفته می‌شود «انسان (به حمل اولی) بشر (به حمل اولی) است (به حمل شایع)»، یعنی مفهوم انسان و مفهوم بشر در ذهن متحد هستند و مصداق واحدی در ذهن دارند.

تفاوت این حالت با حالت قبل در این است که در حالت قبل بیان میشد که موضوع و محمول در ذهن مفهوم و تعریف یکسان دارند ولی در این حالت به صدق واحد آنها در ذهن توجه شد به بیان دیگر در قبل توجه به تعریف و مفهوم واحد بود ولی در اینجا توجه به صدق واحد در ذهن است.

۳. موضوع (به حمل اولی) محمول (به حمل شایع) است (به حمل اولی)

این قضیه یعنی اینکه مفهوم موضوع با حقیقت خارجی محمول اتحاد مفهومی دارد. پر واضح است که این حالت صحیح نیست و معنا ندارد؛ زیرا اگر مراد از محمول، حقیقت خارجی محمول باشد، اتحاد مفهومی معنا ندارد.

۴. موضوع (به حمل اولی) محمول (به حمل شایع) است (به حمل شایع)

یعنی اینکه مفهوم موضوع با حقیقت عینی و خارجی محمول در مصداق اتحاد دارند. به این معنا که مفهوم موضوع و حقیقت عینی و خارجی محمول یک مصداق مشترک دارند که همان مفهوم موضوع در ذهن است که فرد برای محمول نیز می‌باشد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که مفهوم موضوع، یکی از مصداق محمول است.

این حالت، صحیح و ممکن است. در واقع، این حالت همان قضیه شماره ۲ در مبحث

قبل است که فقط قید موضوع و حمل مورد توجه بود. یعنی در شماره ۲ از آن ۴ حالت، وقتی می‌گفتیم «موضوع (به حمل اولی) محمول است (به حمل شایع)»، در واقع محمول به حمل شایع اخذ شده بود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «انسان (به حمل اولی) کلی (به حمل شایع) است (به حمل شایع)، یعنی مفهوم انسان یکی از مصادیق کلی و قابل صدق بر کثیرین است.

۵. موضوع (به حمل شایع) محمول (به حمل اولی) است (به حمل اولی)

این قضیه یعنی اینکه مصادیق موضوع با مفهوم محمول اتحاد مفهومی دارند. با توضیحی که در حالت سوم داریم معلوم می‌شود که این حالت نیز ممتنع است و امکان ندارد؛ زیرا اگر از موضوع افراد و مصادیق قصد شده باشند، نمی‌تواند با مفهوم محمول اتحاد مفهومی داشته باشد.

در واقع، این حالت همان شماره ۳ در مبحث قبل است که فقط قید موضوع و حمل مورد توجه بود. در آن قضیه، مفهوم محمول مورد توجه بود که محال بودن آن قضیه را بیان کردیم.

۶. موضوع (به حمل شایع) محمول (به حمل اولی) است (به حمل شایع)

مراد از این حالت این است که مصادیق موضوع با مفهوم محمول اتحاد مصادیقی دارند. یعنی افراد موضوع با مفهوم محمول در یک مصداق مشترک هستند که همان مفهوم محمول است. بنابراین می‌توان گفت: مفهوم محمول یکی از مصادیق موضوع است. این حالت در واقع برعکس حالت چهارم است که در آن، مفهوم موضوع یکی از مصادیق محمول بود. در حالی که در این جا مفهوم محمول یکی از مصادیق موضوع است. البته، پر واضح است که قضیه در حالت ششم باید وضعی باشد که در آن موضوع اعم از محمول است و نمی‌تواند طبعی باشد که در آن محمول اعم از موضوع است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: بعضی کلی‌ها (به حمل شایع) انسان (به حمل اولی) هستند (به حمل شایع)، یعنی مفهوم انسان یکی از مصادیق کلی است.

۷. موضوع (به حمل اولی) محمول (به حمل شایع) است (به حمل اولی)

از توضیحاتی که در حالت‌های ۳ و ۵ بیان شد، روشن می‌شود که این حالت نیز ممتنع است؛ زیرا وقتی از محمول، افراد و حقیقت خارجی آن قصد شده باشد، معنا ندارد که با موضوع اتحاد مفهومی برقرار کند.

۸. موضوع (به حمل شایع) محمول (به حمل شایع) است (به حمل شایع)

این قضیه یعنی اینکه افراد موضوع و افراد محمول اتحاد مصداقی دارند. به بیان دیگر، موضوع و محمول در برخی مصداقی خارجی متحد هستند. این قضیه، در واقع همان قضیه شماره ۴ در مبحث قبل بود که فقط قید موضوع و حمل مورد توجه بود. در آن قضیه نیز وقتی گفته می‌شد «موضوع (به حمل شایع) محمول است (به حمل شایع)»، در واقع علاوه بر موضوع و حمل، محمول هم به حمل شایع لحاظ شده بود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «انسان (به حمل شایع) ضاحک (به حمل شایع) است (به حمل شایع)»، یعنی انسان و ضاحک، در خارج مصداق واحدی دارند و یک فرد خارجی وجود دارد که هم تحت عنوان انسان قرار دارد و هم تحت عنوان ضاحک است که همان افراد انسان - مثل زید و بکر - هستند.

با توضیحات مطرح شده آشکار شد که در مجموع، ۸ حالت قابل تصور است که ۳ حالت آن، یعنی حالت‌های ۳ و ۵ و ۷ ممتنع است و ۵ حالت باقی مانده صحیح و قابل تصور است که معنا و مثال هر یک جداگانه مطرح شد.

شبیه وجود ذهنی

در بحث وجود ذهنی، شبهه مشهوری وجود دارد که فلاسفه از قدیم در حل آن کوشیده و پاسخ‌های متعددی به آن ارائه کرده‌اند. مرحوم ملاصدرا و مرحوم علامه هیچ یک از پاسخ‌های ارائه شده توسط گذشتگان را صحیح نمی‌دانند و در نهایت با حمل شایع و اولی به قید حمل، شبهه را پاسخ می‌دهند. در این مقاله نشان خواهیم داد که این تلاش نیز ناصواب است و پاسخ شبهه با اولی و شایع به قید محمول صحیح است.

متن شبیه

در بحث وجود ذهنی اثبات شده است که وجود ذهنی و وجود خارجی ماهیت واحد دارند و در واقع وجود ذهنی، وجود برتر ماهیت نسبت به وجود خارجی است. یعنی وجود ذهنی درخت - که در ذهن است - و وجود خارجی درخت، هر دو ماهیت درخت را دارند؛ چرا که اگر این چنین نبوده و وجود ذهنی و وجود خارجی دو ماهیت مختلف باشند، سفسطه لازم می‌آید و انسان نمی‌تواند به حقایق خارجی علم پیدا کند.

از طرف دیگر، ما می‌دانیم که وجود ذهنی همان علم است که همان علم کیف نفسانی است. بنابراین وجود ذهنی، از طرفی کیف نفسانی و از طرفی هم از مقوله حقیقت خارجی است.

بنابراین در تصور یک جوهر باید گفت که وجود ذهنی جوهر حقیقتاً جوهر است از طرفی هم وجود ذهنی جوهر حقیقتاً کیف نفسانی است و می توان گفت: وجود ذهنی کیف نفسانی است.

البته این در حالی است که مقولات عشر متباین به تمام ذات هستند و امکان ندارد حقیقتی هم فرد جوهر و هم فرد کیف نفسانی باشد؛ چون جوهر و کیف، متباین به تمام ذات هستند.

پاسخ‌های ارائه شده

برای حل این شبهه، پاسخ‌های متعددی ارائه شده است که مرحوم علامه و ملاصدرا همه را ناصحیح می‌دانند. به ۲ نمونه از این پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم.

پاسخ اول: هنگام علم به یک شیء خارجی، دو حقیقت در ذهن اتفاق می‌افتد؛ یکی علم است که حالت نفس انسان بوده و قائم به نفس انسان است و کیف نفسانی اوست و دیگری معلوم است که این معلوم در ذهن انسان است ولی قائم به خودش می‌باشد. این معلوم قائم به انسان نیست و از مقوله معلوم خارجی است. بنابراین وقتی می‌گوییم «وجود ذهنی کیف نفسانی است»، مراد از وجود ذهنی «علم» است و اگر می‌گوییم «وجود ذهنی از مقوله خارج است»، مراد از وجود ذهنی «معلوم» است؛ مثلاً در تصور جوهر، وقتی می‌گوییم «وجود ذهنی جوهر، جوهر است»، مراد از وجود ذهنی، معلوم است (قوشچی، بی تا، ص ۱۴-۱۵).

اما اشکال این پاسخ واضح است؛ زیرا ما در هنگام علم به چیزی، دو چیز در خود نمی‌یابیم که یکی «قائم به نفس عالم» و دیگری «مستقل از نفس عالم» می‌باشد. بلکه وجود ذهنی همان علم و معلوم است (علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۹). همچنین، چگونه ممکن است حقیقتی در نفس عالم باشد و در آن حال، قائم به خودش باشد؟ تشبیه آن به حضور اشیاء در زمان نیز صحیح نیست که بگوییم شیء در زمان است، ولی قائم به خودش است؛ زیرا زمان اندازه حرکت و قائم به متحرک است، ولی نفس عالم ظرف علم است و معنا ندارد معلوم در نفس عالم باشد و قائم به خودش هم باشد.

پاسخ دوم: برخی قائلین به اصالت ماهیت پاسخ داده‌اند که وقتی ماهیت خارجی به ذهن می‌آید، کیف نفسانی می‌شود؛ زیرا وجود ذهنی غیر از وجود خارجی است و تحقق ماهیت به وجود است. پس با تغییر وجود، ماهیت نیز تغییر می‌کند (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۱: به نقل از سید سند).

این سخن نیز ناصواب است؛ زیرا، اولاً این سخن با اصالت ماهیت که مرحوم سید سند صدرالدین معتقد هستند سازگار نیست. ثانیاً لازمه این سخن، سفسطه و قول به شبه است؛ زیرا ماهیت خارجی و ذهنی غیر هم هستند. پس ما به خارج علم نداریم (علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۴۰).

پاسخ سوم: برخی از فلاسفه معتقد هستند که علم از مقوله حقیقت خارجی است و مسامحتاً به آن کیف نفسانی می‌گویند. بنابراین در تصور یک جوهر باید گفت: وجود ذهنی جوهر، جوهر است و کیف نفسانی نیست (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۳: به نقل از محقق دوانی).

این سخن نیز ناتمام است؛ زیرا وقتی وجود ذهنی در نفس عالم بوده و قائم به نفس عالم است، چگونه می‌توان گفت کیف نفسانی نیست و قائم به خودش بوده و از عالم مستقل است.

پاسخ ملاصدرا و مرحوم علامه: مرحوم ملاصدرا و - به تبع ایشان - مرحوم علامه قصد دارند از طریق حمل اولی و شایع به قید حمل، به این شبهه پاسخ دهند.

وقتی می‌گوییم وجود ذهنی کیف نفسانی است، مراد، حمل شایع به قید حمل است و وقتی می‌گوییم وجود ذهنی از مقوله خارج است، مراد، حمل اولی به قید حمل است. بنابراین در تصور یک جوهر باید گفت: وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) کیف نفسانی است (به حمل شایع). همچنین وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) جوهر است (به حمل اولی). یعنی مفهوم وجود ذهنی جوهر تحت مقوله کیف نفسانی است و آثار آن را دارد. ولی به حمل اولی، جوهر به آن صدق می‌کند و با جوهر اتحاد مفهومی دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۴۱).

مرحوم سبزواری می‌فرماید: «وجود ذهنی، ولو به حمل اولی و اتحاد مفهومی، جوهر است. ولی به حمل شایع، کیف نفسانی نیست، بلکه اشراق و ظهور نفس است. کیف نفسانی نیز معمول من ضمیمه است و باید کمالی در موضوع خود ایجاد کند» (سبزواری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۹).

مرحوم علامه در پاسخ می‌فرماید: «وجود ذهنی نسبت به نفس کیف نفسانی است و وصف ناعتی برای نفس است و کمال برای نفس است. لذا عرض برای نفس و تحت مقوله کیف خواهد بود» (علامه طباطبایی، ۱۴۳۳ق، ص ۴۳).

اما اشکال اساسی به فرمایش مرحوم ملاصدرا و مرحوم علامه این است که حمل اولی به قید حمل، به معنای اتحاد مفهومی است و اگر دو مفهوم از لحاظ مفهومی یکسان باشند، قطعاً از لحاظ مصداقی نیز یکی خواهند بود؛ مثلاً اگر مفهوم انسان و حیوان ناطق اتحاد مفهومی داشته باشند، مصداق واحدی نیز خواهند داشت.

حل این شبهه، توجه به اولی و شایع به قید محمول است که هم اصل شبهه را حل می‌کند و هم این سؤال را پاسخ می‌دهد. البته بیان خواهد شد که ظاهراً منظور مرحوم علامه و ملاصدرا نیز همین معنا بوده است، اما به قید محمول توجه فرموده‌اند.

پاسخ شبهه با اولی و شایع قید محمول

برای حل این شبهه، امر صحیح آن است که اولی و شایع را قید محمول قرار دهیم. همان‌طور که قبلاً بیان شد، اولی یعنی مراد «مفهوم محمول است» و شایع یعنی مراد «حقیقت عینی و خارجی محمول است». با توجه به این مطلب می‌گوییم وقتی در تصور یک جوهر گفته می‌شود «وجود ذهنی جوهر، جوهر (به حمل اولی) است»، یعنی فقط مفهوم جوهر است و حقیقت عینی و خارجی جوهر بر وجود ذهنی حمل نشده است. لذا آثار جوهر - که قائم به نفس بودن است - را ندارد. ولی وقتی در تصور یک جوهر گفته می‌شود «وجود ذهنی جوهر، کیف نفسانی است»، در واقع کیف نفسانی به حمل شایع در محمول لحاظ شده است. یعنی وقتی گفته شد «وجود ذهنی جوهر، کیف نفسانی (به حمل شایع) است»، بدین معناست که وجود ذهنی جوهر خود عینی کیف است و فرد کیف نفسانی بوده و تحت مقوله کیف نفسانی است و تمام آثار کیف نفسانی، از جمله قوام به نفس عالم را دارد. بنابراین باید گفت: وجود ذهنی جوهر، جوهر (به حمل اولی) است و وجود ذهنی جوهر، کیف نفسانی (به حمل شایع) است.

بر اساس توضیحات ارائه شده، اگر کسی پرسد چگونه وجود ذهنی جوهر با جوهر به حمل اولی متحد است و اتحاد مفهومی دارد، ولی افراد آنها مختلف هستند و اتحاد در مصداق ندارند، در پاسخ می‌گوییم که وجود ذهنی جوهر، با مفهوم جوهر متحد است نه با حقیقت عینی و خارجی آن. بنابراین با اتحاد مفهومی با مفهوم جوهر، لزومی ندارد در مصداق هم مشترک باشند.

تطبیق پاسخ مرحوم ملاصدرا بر پاسخ ارائه شده

شاید بتوان گفت منظور نهایی مرحوم ملاصدرا و مرحوم علامه نیز همین بوده که وجود

ذهنی جوهر، با مفهوم جوهر متحد است نه با حقیقت عینی خارجی جوهر. لکن چون به اولی و شایع قید محمول توجه نداشته‌اند، تصور فرموده‌اند که با اولی و شایع قید حمل، شبهه را پاسخ می‌دهند.

به بیان دقیق‌تر، مرحوم علامه قضیه شماره ۱ و شماره ۲ - در بحثی که ۴ حالت موجود بود و ما فقط قید موضوع و حمل را لحاظ کرده بودیم - را منظور قرار داده‌اند. یعنی می‌فرمایند: «وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) جوهر است (به حمل اولی)» و «وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) کیف نفسانی است (به حمل شایع)».

البته قبلاً به این نکته اشاره کرده‌ایم که در قضیه شماره ۱، در واقع محمول به حمل اولی لحاظ شده است و ممتنع است که محمول به حمل شایع لحاظ شود. در قضیه شماره ۲ نیز هرچند محمول به حمل اولی هم می‌تواند لحاظ شود، ولی با توجه به توضیحی که ملاصدرا و علامه در بیان این قضیه می‌دهند معلوم است که محمول را به حمل شایع لحاظ کرده‌اند. بنابراین در واقع چنین لحاظ شده است که: وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) جوهر (به حمل اولی) است (به حمل اولی) و وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) کیف نفسانی (به حمل شایع) است (به حمل شایع).

این دو لحاظ در واقع پاسخ صحیح و نهایی به شبهه است. ولی باید توجه داشت که هرچند در این دو قضیه، اولی و شایع - که قید حمل است - نیز تغییر می‌کند، ولی آنچه که شبهه را حل می‌کند و پاسخ نهایی است، تغییر اولی و شایع در قید محمول است. یعنی وجود ذهنی جوهر، با مفهوم جوهر متحد است نه با حقیقت عینی و خارجی جوهر؛ بلکه با حقیقت عینی و خارجی کیف نفسانی اتحاد مصداق دارد. لکن چون مرحوم ملاصدرا و مرحوم علامه توجه به اولی و شایع به قید محمول نداشته‌اند، تصور فرموده‌اند که با تغییر اولی و شایع به قید حمل، شبهه حل شده است.

تطبیق پاسخ نهایی بر حالات ۸ گانه قضایا

قبلاً بیان شد که در مجموع برای قضیه به لحاظ اولی و شایع، ۸ حالت قابل تصور است و آنها را در مباحث قبل بررسی کردیم که ۳ حالت آن ممتنع و ۵ حالت آن قابل تصور بود. اما با توجه به توضیحاتی که درباره پاسخ نهایی شبهه ارائه شد می‌توان گفت که از حالات هشت‌گانه، در واقع حالت اول و چهارم قضایا پاسخ نهایی و حل شبهه هستند.

بنابراین برای نتیجه نهایی می‌توان این‌گونه گفت که:

حالت ۱: وجود ذهنی (به حمل اولی) جوهر (به حمل اولی) است (به حمل اولی).

حالت ۴: وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) کیف نفسانی (به حمل شایع) است (به

حمل شایع).

جمع بندی و نتیجه گیری

از مطالب ارائه شده آشکار شد که قید اولی و شایع می‌تواند قید برای موضوع، محمول و حمل لحاظ شود. بنابراین ۸ حالت برای قضیه قابل تصور است که ۳ حالت آن ممتنع و ۵ حالت آن ممکن و قابل تصور است و بیان شد که شبهه معروف وجود ذهنی با حالت ۱ و حالت ۴ از این حالت‌ها پاسخ داده می‌شود. یعنی مثلاً در تصور یک جوهر می‌گوییم:

وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) جوهر (به حمل اولی) است (به حمل اولی) و وجود ذهنی جوهر (به حمل اولی) کیف نفسانی (به حمل شایع) است (به حمل شایع). به این معنا که وجود ذهنی در واقع فرد برای کیف نفسانی بوده و آثار آن را دارد و تحت مقوله کیف نفسانی می‌باشد. لذا با حقیقت عینی و خارجی کیف نفسانی متحد است. ولی همین وجود ذهنی با مفهوم مقوله خارج اتحاد مفهومی دارد. یعنی مفهوم یکسان دارند، نه اینکه حقیقت عینی و خارجی یکسان داشته باشند که از جهت حکایت‌گری و حیث مرآتیی وجود ذهنی است و همین وحدت مفهومی برای حصول علم به خارج کافی است.

کتاب نامه

- قرآن کریم.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الشفاء، «الهیات». تحقیق حسن زاده آملی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲. بهمنیار بن مرزبان (۱۳۹۳). التحصیل. تصحیح استاد مطهری. قم: نشر دانشگاه تهران.
۳. تبریزی، محمدجواد (۱۳۸۷). دروس فی علم اصول. چاپ دوم. قم: انتشارات دارالصدیقه الشهیده 3.
۴. خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۰). کفایةالأصول. حواشی طباطبایی بروجردی (ج ۱). چاپ دوم. قم: مؤسسه انصاریان.
۵. سبزواری، هادی (۱۳۸۶). شرح منظومه (ج ۱). قم: منشورات بیدار.
۶. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۵). المطارحات. تصحیح عالی پور. تهران: نشر حق یاوران.
۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۴۲۸ق). اسفار اربعه (ج ۱). چاپ دوم. قم: انتشارات طلعه نور.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). نهايةالحکمة. تصحیح غلامرضا فیاضی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 7.
۹. _____ (۱۴۳۳ق). بدايةالحکمة. چاپ بیست و هشتم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. فخر رازی (۱۳۷۰). المباحث المشرقیه (ج ۱). قم: نشر بیدار.
۱۱. قوشچی، علی بن محمد (بی تا). شرح تجرید العقاید. بی جا: مطبعة الرضی.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق). تعلیقه بر نهایه. قم: انتشارات در راه حق.
۱۳. منتظری مقدم، محمود (۱۳۹۱). منطق (ج ۲) چاپ سیزدهم. قم: انتشارات مرکز تدوین متون درسی.